

## افغانستان صید تئوری توطئه

نوشته: فرید غالب

۲ نومبر ۲۰۱۴

اصولاً افغانها دارای خلق و خوی و صفات حسنه بیشماری هستند. افغانها برای مهمان احترام زیادی قائل اند و بخاطر علاقه بیش از حد به حفظ آبرو، هرگونه رنج و مشقتی را در این راه تحمل مینمایند. افغانها قدرت ستیز اند و بدین خاطر به رغم استبداد طولانی بر جامعه، آن را هیچگاه نپذیرفته اند. در عین حال وجود عناصر مثبت در فرهنگ عامه و صفات خلاقه ناشی از عناصر ملی و مذهبی نباید موجب پذیرش تک ساختی و غیر نقادانه آن گردد. بسنده کردن و برشمردن تنها نکات مثبت خلیات و اعتقاد بر این اصل که فرهنگ افغانی ارزشمندترین و بهترین فرهنگهای تمدن بشری است، جدا از اینکه در بر دارنده معایب معرفت شناسی و اخلاقی عدیده ای میباشد، هیچ مشکلی از مشکلات جامعه افغانی را حل نخواهد کرد. در اینجا من به یکی از بینشهای کج جاگرفته در جامعه افغانی، میپردازم که عبارت است از پیروی از تئوری توطئه در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی و حتی روابط فردی.

عارضه فرهنگی که در تاریخ سیاسی افغانستان گریبانگیر مردم، دولتمردان و نخبگان قدرت گردیده، زیستن با یک دشمن فرضی است. از پادشاهان هخامنشیها، کوشانیان، سدوزانیان و محمدزانیان و دولتمداران امروزه گرفته تا مورخان و نویسندگان همگی بر این باور بوده اند که یک دست نامرئی مشغول توطئه چینی بر ضد افغانستان و افغانستانی ها است. یکی از سیاستهای رسمی حکومتها در خطر نگهداشت مردم و سرپوش گذاردن بر ضعفها و ناکارآمدی های خود از طریق طرح وجود دشمن داخلی و یا خارجی میباشد. اینکه هر روز دشمنی تازه و خیالی بسازی و مطبوعات و رادیو و تلویزیون را از آن بیان بازی بفریبی تا مردم را بترسانی و بیشتر سر در گریبان خودشان کنی و ودارشان کنی به آنچه دارند شکر کنند از خصیلتهای قدیم نخبگان سیاسی و طبقه حاکمه افغانها بوده است. پایبندی به تئوری توطئه امروزه نیز همچنان رواج داشته و سیاستگذاران و مجریان دولت هر یک به نحوی و تا حدودی متأثر از این بینش هستند.

کسانی که به تئوری توطئه باور دارند، تمامی وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و تاریخ را در دستهای پنهان و قدرتمند سیاست بیگانگان و سازمانهای مخوف سیاسی و اقتصادی و حتی مذهبی وابسته به آن سیاستها میپندارند. این گونه افراد معتقدند که وقایع مهم جهانی از یک برنامه ریزی قبلی سرچشمه گرفته اند. گاری آلن در این زمینه مینوسد: «حوادث تاریخی را واقعاً فقط به دو صورت میتوان توجیه نمود. یا هر چیز تصادفاً اتفاق می افتد بدون اینکه کسی با طرح و نقشه قبلی موجبات آن را فراهم ساخته باشد، در غیر این صورت، وقایع و حوادث تاریخی بدین دلیل روی میدهند که طرح و نقشه آنها با یک توطئه قبلی تهیه شده و کسی آنها را اجرا گذارده است.»

در حالیکه تفکر توطئه به درجات مختلف در هر جامعه ای وجود دارد، ولی جاذبه آن برای سیاستمداران میهن ما بیش از پیش است. تفکر توطئه یک الگوی استدلال تبیینی پیرامون رویدادها و موقعیت های سیاسی و اجتماعی است. این ادعا بدین معنا نیست که در عالم واقع از ناحیه حریفان و مخالفان در عرصه داخلی و بین المللی وجود توطئه منتفی است، ولی آنچه در این گونه تبیین قابل توجه میباشد دید توطئه نگرانه ای است که همواره در صدد کشف توطئه های خارجی و داخلی مربوط به آن و تعمیم دادن اصل توطئه به هر نوع اختلاف، نارسایی در عرصه روابط انسانی و اجتماعی و یا خارجی است.

با در نظر گرفتن این مطلب که اساس تئوری توطئه بر دوگانگی (خودی خوب- بیگانه بد) استوار است، علت مقبولیت این نظریه در اذهان نخبگان سیاسی تا حدودی روشن میگردد. حکومتاران افغانی عمدتاً هویتشان همواره در نفی و مورد سوال قرار دادن دیگران معنا پیدا میکند. ذهنیت نخبگان پیرامون تحولات سیاسی و اجتماعی بدین گونه است که تمام حرکتهای ناشی از برنامه ریزی بیگانگان است و قدرت های خارجی گویی همچون قادر مطلق کاملاً مسلط و واقف به همه جزئیات هستند و همه حرکتهای به فرمان آنها صورت میگیرد. به باور نخبگان آنچه روی میدهد از قبل طراحی شده و کارگزاران اصلی تمام دگرگونی ها و رخدادهای جهانی، قدرتهای خارجی هستند. توهم توطئه، اشتباه کردن برای رقیب را نمی پذیرد و رقیب را مکار، قدرتمند، برنامه ریز و مهاجم میپندارد، رقیب را دشمن فکری و سیاسی تلقی میکند و لذا کینه توزانه و پرخاشگرانه به مقابله با آن بر میخیزد. نتیجه آنکه باور بازیگران اصلی صحنه سیاسی به نظریه توطئه امکان

رفتار معقول و متعادل را از آنها سلب میکند و آنان را به شرایطی سوق میدهد که همواره نه تنها نسبت به رقیبان بلکه نسبت به دوستان خود نیز بدگمان باشند.

در فضای بدگمانی و کج اندیشی، نخبگان به جای گفتگو، از حربه هایی مانند اتهام استفاده میکنند. توهم توطئه توجیه گر کم صبری ها و عدم تحمل ها در قبال اندیشه های مخالف است. تبیین تحلیل پدیده های سیاسی امری پیچیده و نیاز به ذهنی اندیشمند دارد. با نسبت دادن ناکامی ها به بیگانگان هم امر تحلیل و هم درک آن برای عامه مردم ساده تر میشود. نخبگان با برجسته کردن خطر خارجی و مقصر قلمداد کردن عوامل بیرونی سعی میکنند سؤ مدیریتها و ضعف عملکردهای خود را توجیه کنند و از میزان انتقادات نسبت به خود بکاهند. روی هم رفته نخبگان افغانی واقعگرا و دموکرات نیستند و با کثرت گرایی سیاسی و فلسفی سخت مخالف اند. نسبت به مخالف خود شک دارند و رقیبان خود را دشمن فکری و سیاسی تلقی میکنند. ذهنیت توطئه نگر که به چاپلوسی، بی اعتمادی، حسادت و دسیسه گری آمیخته شود، نخبگان را به فرقه گرایی و باند بازی گروهی سوق میدهد. همین برخورد و رفتار آنان آخر الامر دستاویزی میشود تا از هرگونه تلاشی قانونی به منظور ایجاد احزاب و نهادهای مشارکتی جلوگیری به عمل آید از طرف دیگر پیروی مردم از تئوری توطئه که میتوان آنرا فرهنگ «کاکا ناپلئون» نامید، خلاقیت و اعتماد به نفس را کاهش میدهد، به احساس حقارت در برابر دیگران می افزاید، خودسانسوری را به ارزش تبدیل میکند و باعث میشود که «حسرت بوی بهاران» در جامعه همه گیر شود.

علل دستاویز قرار دادن توطئه از طرف مجریان و نخبگان سیاسی را میتوان بطور مختصر چنین برشمرد:

### **توجیه ضعفهای داخلی و کاستن از انتقادات:**

با وجودی که در برخی مواقع واقعاً توطئه موجب ناکامی در تحقق بعضی از اهداف میشود، اما عمدتاً علت ناکامی ها ریشه در مشکلات و ناتوانی های داخلی دارد. لیکن تمایل سیاستمداران و مردم این است که آنها را به توطئه های بیگانگان نسبت دهند. در ضمن وقتیکه دشمن شناسایی شده باشد، نباید توقع خیر رساندن از آن را داشت باید هوشیارانه و زیرکانه عمل کرد تا توطئه هایش را خنثی نمود.

### ساده کردن تحلیل مسایل و ایجاد حالت اقتناع:

تحلیل و تبیین پدیده های اجتماعی و رخدادهای سیاسی امری پیچیده و نیاز به ذهنی اندیشمند دارد. با نسبت دادن ناکامی ها به بیگانگان هم امر تحلیل و هم درک آن برای عامه ساده تر میشود.

### ایجاد نفرت روانی از مخالفین و رقبا:

با توجه به جو غالب که در جامعه علیه بیگانگان و در مورد افغانستان، علیه غربیها و کشورهای همسایه از جمله پاکستان و ایران وجود دارد به سادگی میتوان اندیشه ها، جریانات و شخصیت های مختلف را با منسوب نمودن آنان به بیگانگان یا جیره خوران آمریکا ، پاکستان و یا ایران آنها را سرکوب کرد و بین آنها و مردم نوعی فضای عدم اعتماد به وجود آورد.

فرید«غالب»